

گرد آورنده

ضرب المثلها

نصایح

چاپ اول : آبان ۴۶

شماره ثبت : ۱۲

سید طاهر جعفری

چاپ مسین

خیابان فردوسی - کوچه باربد - ۷۶

اسکن شد

ضرب المثل ها

(نصایح)

تقدیم به همکاران عزیز سپاهیان انقلاب

گردآورنده :

سید طاهر جعفری

چاپ اول ۱۳۴۶

حق چاپ محفوظ

بها - ۱۵ ریال

بنام پاك آفرنده جهان

دنياچه

بیشتر دیده شده است که اشخاص ضمن بیانات خویش
به آوردن ضرب المثلی مناسب تمثل می جویند. گذشته از آنکه
کلامشان خلوت مخصوص پیدا میکند مستمع را قانع و مستعد
آن میسازد که پی به مقاصد آنها برده و سخنانشان قابل درك گردد.
در این کتاب بالغ بر ۱۲۰۰ ضرب المثل و نصایح از روستا
و شهرستانهای ایران و همچنین از سایر کشورهای جهان بزبان
فارسی جمع آوری گردیده است .
امید است که شما ای خواننده عزیز بنظر دقت نگریسته
و در کلمات حکمت آمیز آن تأمل نمائید تا پس از آنچه را که درك
میشود بعمل آن هم دست یابید .

سید طاهر جعفری

ضرب المثلها

- * آبی که آبرو ببرد برگلو مریز .
- * آرزو سرمایه مفلس است .
- * آغاز عشق بیماری است و انجامش به مرگ .
- * آه صاحب درد را باشد اثر .
- * آنکه روزگارش به تنبلی گذشت دوچار عسرت و پریشانی گشت .
- * یکسال بخور نان و تره چهل سال بخور نان و کره .
- * يك نه و صد هزار راحت .
- * يكذره اعتبار به از صد هزار درهم و دينار .
- * يا مرد باش يا در قدم مرد باش .
- * يارب مباد آنکه گدا معتبر شود .
- * نان گندم شکم فولادی میخواهد .
- * نه خود خورد نه کسی دهد گنده کند بسگ دهد .
- * نادان را به از خاموشی نیست .
- * نامرد زند همیشه لاف مردی .
- * نان خود در سفره مردان مخور .

- * آوازه خوان ماهی غورباغه است.
- * امان از وقتی که چاروادار راهدار شود
- * آسوده کسی که خرن دارد .
- * خروامانده معطل يك چش است .
- * خربره نه پالانش را بر نمیدارند.
- * خراگر جل اطلس پیوشد خر است .
- * خوان بزرگان اگر چه لذیذ است ، خرده انبان خود لذیذتر.
- * خردمند باش تا توانگر باشی.
- * خفته را خفته کی کند بیدار .
- * در جایگاه تهمت مرو .
- * در جوانی زحمت کش تا در پیری راحت یابی.
- * دریابان کفش کهنه نعمت است .
- * در خانه مور شبنمی طوفان است .
- * دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز.
- * دست دست را می شناسد .
- * دست شکسته وبال گردن است .
- * عسل که نمی دهی نیش مزن .
- * علم بیار و عمل پیشه کن .
- * عقیده آزاد است .
- * عیب خود را از دوستان مپرس که ببینند و نگویند و از دشمنان
- تفحص کن تا بگویند .
- * علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن.

- * زامتحان حال هر کس شود معلوم .
- * زر را دوست بسیار است و زردار را دشمن بی‌شمار.
- * زر زر آرد گنج گنج .
- * زن تا نژائیده بیگانه است .
- * زینت زن بغفت است و جمال، و آرایش مرد بغیرت است و کمال.
- * دایه دل سوزتر از مادر.
- * درخت کاهلی کفر بار آورد .
- * در زحمت نعمت است .
- * در میان جنگ نرخ مشخص میکند .
- * امیدها در ناامیدی است .
- * اندازه نگهدار که اندازه نکو است .
- * اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش .
- * انسان بآرزو زنده است .
- * پشه چو پر شد بزند پیل را .
- * تا جای ندانی پای منه .
- * تعریف خود کردن پنبه خائیدن است .
- * حق جل و علا می‌بیند و می‌پوشد همسایه نمی‌بیند و می‌خروشد.
- * خائن همواره خائف است .
- * خدا میدانده می‌تواند .
- * حیا حصار ایمان است .
- * انسان آزاد خلق شده است و مجبور بعبودیت خلق نیست .

- * اگر داری طرب کن و اگر نداری طلب کن .
- * اندك اندك خیلی گردد قطره قطره سیلی .
- * مته بته خشخاش میگذارد .
- * کارد دسته خودش را نمیبرد .
- * هرکاری را بوقت باید کرد .
- * بمارماهی ماند نه ماهی است و نه مار .
- * این ره که تو میروی بترکستان است .
- * درخانه هرچه مهمان هر که .
- * اگر خواهی که زندگی آزادگان یابی آذ و هوس را پس سر کن .
- * آتش دهن سوزی نیست .
- * از خرس يك مو غنیمت است .
- * امید در خالق بند نه در خلاق .
- * دخترم بتو میگم عروسم تو بشنو .
- * اندك بتقدیر و تدبیر بهتر که بسیار بی تقدیر و تدبیر .
- * مثل اسپند روی آتش میپرد .
- * دریا بدهان سگ نجس نگردد .
- * خائن بهمه حال مردد است و خدای و خلق ازاو ناخشنود .
- * دشمنان در زندان دوست می شوند .
- * پول سفید برای روز سیاه است .
- * چون دزدان بهم افتند کالا ظاهر شود .
- * حرف شنیدن ادب است .

- * تعریف آن است که دشمن بکند .
- * رضای دوست بدست آر و دیگران بگذار ،
- * رحم کن تا رحم بینی .
- * حرام ازهر راهی که آید میرود .
- * خردمند با بیخرد پیکار نکند وهوشیار با مست کارزار .
- * دشمن دانا به از نادان دوست .
- * کشتی که بشکند ابتداء موشهای آن میمیرند .
- * چو نمك خوردی نمكدان مشكن .
- * عمر خود را لایعنی مكن .
- * علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد .
- * چهارچیز كسل كننده است تازی تنبل ، اسب كندرو ، زنی بی اراده و رئیس نفهم .
- * راستی از تو ظفر از كردگار .
- * رعیت از رعایت شاد ومملكت از عدالت آباد گردد .
- * عروس نمیتواند بر قصد میگوید اطاق كج است .
- * زنهاركسی را نكنی عیب كه عیب است .
- * زكوة مال بانفاق است وزكوة علم بارشاد .
- * اشخاص احمق دركار همه دخالت میکنند بجز كار خود .
- * دهی آبادان به كه صد ده ویران .
- * دو كس دشمن ملك و دین اند - پادشاه بی حلم وزاهد بی علم .
- * ده را میخواهی بچاپی ده بان را بین .

- * مورچه هم می تواند گاز بگیرد .
- * رأی بی قوت مکر و فسون است و قوت بی رأی جهل و جنون .
- * رفت ریش بیارد سبیلش را هم باخت .
- * برو باه گفتند که شاهدت کیست؟ گفت دم .
- * ماما که دوتا شد بچه پیا میآد .
- * ذکر کدورت کدورت میآورد .
- * دست تنگی سخت تر از دل تنگی است .
- * دل آزرده را سخن سخت است .
- * خواستگارا اگر نامناسب باشد سرش خاکستر میشود .
- * زر از معدن بگان کردن بدرآید .
- * زمانه با تو نسازد تو بازمانه بساز .
- * وقتی شیر مرده است شغال هم دم او را میکشد .
- * دو صد گفته چون نیم کردار نیست .
- * دولتی بهتر از عقل و علم نیست .
- * موفقیت برای اشخاص کم ظرفیت مقدمه گستاخی است .
- * طبیب مهربان از چشم بیمار میافتد :
- * ظلم ظالم بنیاد خود میکند .
- * هر کس خربزه میخورد پای لرزش هم می نشیند .
- * عاشقی را صبر می باید نه لاف .
- * مردم بی قدر را زنده شمار .
- * مضرت تعجیل بسیار است و منفعت صبر و سکون بیشمار .

- * آشپز که دوتا شد آش شور میشود یا بی نمک .
- * هرچه ازدزد بماند رمال ببرد .
- * هر دستی که دهی بعینه پس میگیری .
- * هرکس بامش بیش برفش بیش .
- * یار بد بدتر بود از مار بد .
- * يك يار يار به از صد برادر ناسازگار .
- * يك سوزن بخود ويك جوال دوز بدیگری .
- * مار تاراست نشود بسوراخ نرود .
- * میسند بدیگران آنچه بخود نمی‌پسندی .
- * بخرس گفتند خانه‌ات خراب شد گفت زیر این درخت نباشد
زیر درخت دیگر .
- * سخن اگر زر است سکوت گوهر است . .
- * سگ در خانه صاحبش هار است .
- * کلاغ راه رفتن روباه را یاد گرفت راه رفتن خود را فراموش کرد .
- * کینه کسی را در دل خود جای مده که راحت دل و تن ترا
برهم زند .
- * گردن بی طمع بلند نبود .
- * گنج آنجای است که مار در روی آن خفته باشد .
- * مردیت بیازمای و آنگه زن کن .
- * معصیت عمر را کوتاه میکند .
- * بگنجشک گفتند منار گفت چیزی بگو که بگنجد .

- * هر که با رسوا نشیند عاقبت رسوا شود .
- * هر که تند راند زود ماند .
- * واقف وقت خویش میباید بود .
- * وقت شادی در میان و وقت جنگ اندر کنار .
- * کسب کن تا کاهل نشوی و روزی از خدا دان که کافر نشوی .
- * خرگوش که از سوراخ رد نشود قدر دیوار خرابه را نداند .
- * دری نداری در بان چه میکنی ؟
- * دشمن بملاطفت دوست نگردد بلکه طمع زیاده کند .
- * دوری و دوستی .
- * حرام میخورم شلغم .
- * حسد آتشی است که چون برافروزد تر و خشک بسوزد .
- * دل بدل راه داهد .
- * دزد ناگرفته سلطان است .
- * پشیمانی چه سود چو در اول خطا کردی .
- * تا صلح توان کرد در جنگ مکوب .
- * موش مرده را بگربه نمی دهند .
- * از هر فردی کاری بر آید و هر مردی را عملی شاید .
- * اگر خواهی بی اندوه باشی حسود مباش .
- * با توکل زانوی اشتر ببند ،
- * با مردم دانا از در حیل در آمدن چنان است که آب در هاون سائیدن .

- * دوست روز حکومت بسیار.
- * ده درویش در گلیمی بخسبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند.
- * سر بده و سر مردم بسیار.
- * سگ را اگر بدریای هفت گانه بشویند پاک نشود.
- * آب دهن پیرزن از زهر بدتراست.
- * آفت عقل تملق است و آفت مروت دروغ.
- * آواز دهل شنیدن از دور خوش است.
- * صحبت نیکانت از نیکان کند.
- * صید را چون اجل آید سوی صیاد رود.
- * ضعیف نواز باش تا همه جا محترم باشی.
- * عمر اندک در امن و راحت بهتر که زندگانی بسیار در خوف و خشیت.
- * غافل مشو ز کار که فرصت غنیمت است.
- * فرستاده باید که دانا بود.
- * فواره چون بلند شود سرنگون شود.
- * بار راستی بمنزل میرسد.
- * يك مرده بنام به که صد زنده به ننگ.
- * هر که را دست کوتاه بود زبانش دراز است.
- * هر که طمع کند خوار شود.
- * ظالمی نیست که بظلم ظالم دیگر گرفتار نشود.
- * کار امروز بفردا میفکن که چون فردا شود تازه امروز است.

- * کسب بازو قوت جان و تن است .
- * مرگ به که نیاز بهمسران .
- * مروت پیشه کن تا پیش بیایی .
- * صدای قهقهه کبک از کوه سارم آید .
- * يك مرید خر بهتر از صد توپره زر .
- * مال آن به که سبب حسن مآل باشد نه وسیله نکال و عقاب .
- * فقر بسی نیکوتر از ننگ است .
- * صدقه بصدق است .
- * سرپیری معرکه گیری .
- * رحمت بکفن دزد قدیم .
- * درویش هر کجا که شب آید سرای او است .
- * خواه سنگ بر شیشه زن خواه شیشه بر سنگ که در هر دو حال شیشه خواهد شکست .
- * حرفت آموز تا از حرقت افلاس نسوزی .
- * پیکان از جراحت بدر آید و آزار درد دل بماند .
- * اگر دروغ میرهاند راست رهاننده تر است .
- * آنکس که بی زر است چون مرغ بی بال و پر است .
- * آدمی به سیرت است نه بصورت انسانیت به کمال است نه به جمال .
- * آزمون پیوسته نیازمند بود .
- * از سوگند اعراض کن اگر هم راست باشد .

- * اگر خواهی در قفای تو نخندند روش نیکو شمار خود کن .
- * بد بودن بهتر که با بدان نشستن .
- * برادر که دربند خویش است نه برادر و نه خویش است .
- * بزرگی در درویشی است و راحت در قناعت .
- * بگفته خود کار کن تا بگفته تو کار کنند .
- * پا فشردی بردی .
- * تا نشوی پیر ندانی که چیست .
- * پوست کلفت‌تر از خر .
- * سنگ بزرگ علامت نزدن است .
- * تکیه به جبار کن تا برسی بر مرام .
- * ثابت قدم باش و غم روزی مخور .
- * چراغی که بخانه رواست به مسجد حرام است .
- * جوان مرد کسی است که نمیگوید و میکند .
- * چیزی بخور، چیزی بده ، چیزی بنه .
- * حرکت از تو برکت از خدا .
- * حق شمشیر بران است .
- * خانه دروغگو آتش گرفت کس باور نکرد .
- * خوش اصل خطا نکند و بد اصل وفا نکند .
- * خواستن دل دادن دل است .
- * کاسه داغتر از آتش .

- * دانا بهیچ شهر و ولایت غریب نیست .
- * دردیزی بازماند حیای گربه کجا رفت .
- * دزد طالب بازار آشفته است .
- * دلی که بوفا رود بجفا نرود .
- * دوستی را که بعمری فراچنگ آرند نشاید که بیکدم بیازارند .
- * دیدار دوست راحت حیات است ودوری اوزهرمات .
- * رحم کردن بر بدان ستم است بر نیکان وعفو نمودن ظالمان جور .
- * است بر مظلومان .
- * زبان ترجمان دل است .
- * زمین را از آسمان نثار است وآسمان را از زمین غبار .
- * سخن گواه حال گوینده است .
- * سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس .
- * شاهنامه آخرش خوش است .
- * شراب هفت را قاضی هم میخورد .
- * صحبت بد اصل شاهرا بنده و بنده را سرافکننده می سازد .
- * ضرر بهنگام به از منفعت بی هنگام .
- * ظرافت بسیار کردن هنر ندیمان است وعیب حکیمان .
- * عادت طبیعت ثانوی است .
- * عقل ودولت قرین یکدیگرند .
- * علم حافظ تست وتو باید مال را نگاهداری کنی .
- * غافل ز کار خویشتن مباش .

- * فتنه در خواب است بیدارش مکن .
- * قبول حق بود رد خلاق .
- * تازخم نخوری جراح نمی‌شوی .
- * کاریز رگ مایه عزت است نه نام بزرگ
- * قول مردان جان دارد .
- * کس پیش آفتاب نبرده است مشعل .
- * کار ناکرده را مزد نباید .
- * گدا را که رومیدهی صاحب‌خانه میشود .
- * گنج از برای بخش کردن است نه از بهر آگندن .
- * لذت زندگانی را در نیکنامی شناس .
- * مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال .
- * مجرم را ایمن نباید زیست .
- * مرده را زنده نتوان ساخت لکن زنده را همه وقت کشتن ممکن است .
- * معما چو حل‌گشت آسان شود .
- * ناپاک اصل هر چند در اول وفا کند آخر بگردد وجفا کند .
- * نوش خواهی نیش می‌باید چشید .
- * مهمان مهمان را نمی‌خواهد صاحب‌خانه هیچکدام .
- * نه هر کو ورقی خواند معانی دانست .
- * وفا کن تا صفا بینی .
- * هر جا که پیروشی است دیوی با او است .

- * هرچه زود برآید دیرنپاید .
- * هرکسی دروغ میگوید قبل از همه چیز خود را ضرر میدهد .
- * هرکه بدکند بد بیند .
- * هرکه خیانت ورزد دستش در حساب بلرزد .
- * هرکه را وجدان نیست انسان نیست .
- * هرکه سرش سوزد کلاه دوزد .
- * هرکه نخواهد چه داند ؟ و هرکه نداند چه تواند ؟
- * يك لحظه بخر آنچه فروشی همه سال .
- * با درد بساز تا بدرمان برسی .
- * شیره گفتن دهن شیرین نمی شود .
- * ملایمی نیست و ورور چوپانی هست و دریای علم .
- * یار نیک را در روز بد باید شناخت .
- * همسایه بد مبادکس را .
- * هرکه ظالمی را از بند برهاند خود در بند بماند .
- * هرکه را زر در ترازوست زور در بازواست .
- * هر که تن بزبونی در دهد درهای حواری و بلا بروی او گشاده شود .
- * هرکه آسان گیرد دشوار افتد .
- * هر که درزندگی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند .
- * هرکسی مصلحت خویش نکو میداند .
- * هرچه نباید دلبستگی را نشاید .

- * علف باید بدهن بزی شیرین باشد .
- * وقت برابر طلا است .
- * نیکی اگر کنی بجای تو نیکی کنند ناز .
- * نه چندان نرمی کن که بر تو دلیر شوند و نه چندان درشتی که از تو سیر گردند .
- * نفاق بینداز و فتح کن .
- * ناچار خوشه چین بود آنجا که خرمن است .
- * میانجی میخورد اندر میان مشّت .
- * میان بلا باش بهتر که در کنار بلا .
- * مرگ و مهمان چاره ندارند .
- * مرد ثابت قدم آنست که از جا نرود .
- * مال دنیا و بال آخرت است .
- * لقمه را باندازه دهانت بگیر .
- * لاف کار اجلاف است .
- * گوش عزیز است گوشواره هم عزیز است .
- * ناخوانده بخانه خدا نتوان رفت .
- * نردبان پله پله .
- * موش و گربه که بهم ساختند دکان عطاری خراب است .
- * مرگ میخواهی برو گیلان .
- * مأمر معذور است .

- * مار پوست خود را گذارد اما خوی خود را نمیگذارد .
- * لایق هر خر نباشد زعفران .
- * گندم از گندم بروید جوجو .
- * گدای نیک سرانجام به از پادشاه بدفرجام .
- * کینه و ررا آسایش نیست .
- * علی مانده و حوضش .
- * قیمت شکر نه ازنی است بلکه آن خاصیت وی است .
- * کاهلی شاگرد بدبختی است .
- * قیمت هر کس بقدر همت والای اوست .
- * قاتل شاه فر اوست و دشمن طاوس پر او .
- * فروتن باش تا بسیار دوست باشی .
- * فال بد بر زبان بد باشد .
- * غافل مشو از هر که دلش آزردی .
- * علم قوت روح است و کسب نیروی بدن .
- * عقل که نیست جان در خطر است .
- * ظلم بالسویه عدل است .
- * طول کلام مایه تضییع وقت است .
- * علف روی ریشه سبز میکند .
- * ضامن مشو و امانت از کس مستان .
- * صحبت با اهل تا بجان است و با نااهل تاب جان .
- * شرط است که شرط را بپایان ببرند .

- * سیرخبر از گرسنه ندارد سواره از پیاده .
- * سگ را شناسند بروی خداوند .
- * سر خود با زن مگوی .
- * زور بکشتن دهد زربجه‌نم برد .
- * زری که پاک شد از امتحان چه غم دارد .
- * رفتن و نشستن به ز دویدن و گسستن .
- * راستی و رستگاری سبب ایمنی و رستگاری است .
- * دیدار یار نامتناسب جهنم است .
- * دوستی بی جهت ممکن است و دشمنی بی غرض محال .
- * دود از کنده برمی خیزد .
- * دست بالای دست بسیار است .
- * در ضرورت‌ها صبر باید نمود .
- * در جنگ حلوا قسمت نمی‌کنند .
- * خوگیری از عاشقی بتر بود .
- * خواری ز طمع خیزد و عزت ز قناعت .
- * خانه قاضی گردد بسیار است اما حساب دارد .
- * حکیمی که باجمال درافتد باید توقع عزت ندارد :
- * حریص دایم در غم است هر قدر دارد پندارد کم است .
- * چیزی که عوض دارد گله ندارد .
- * ثبات زیباترین صفات است .
- * جهان‌نیده بسیار گوید دروغ .

- * جواب ابلهان خاموشی است .
- * چراغ دزد خواب پاسبان است .
- * تیمار غریبان سبب ذکر جمیل است ،
- * توکه لالای میدانی چرا خوابت نمی برد .
- * تعجیل و شتاب را خسران بی شمار است .
- * تا رنج نبری گنج نیابی .
- * پنج انگشت برابر نیست .
- * بیک دست نتوان گرفتن دوه .
- * بنا نهاده دست نرسد و چیز نهاده هر جا که باشد برسد .
- * بزرگی بایدت بخشنده گی کن .
- * بردوستی دوستان اعتمادی نیست تا چه رسد به تملق دشمنان .
- * بخواری مردن بسی بهتر از خوار شدن نزد دوانان است .
- * باصرار همه کار می توان کرد .
- * امتحان را اگر به نخورده .
- * اگر خواهی همه کس دوست تو باشد کینه هیچ کس در دل مگیر .
- * دوستی دوستی میکند پوستی ،
- * اگر جور شکم نبودی هیچ مرغی در دام صیاد نیفتادی بلکه صیاد خود دام ننهادی .
- * استغنا ملك راحتی است و مناعت کشور استراحت .
- * از دل برود هر آنکه از دیده بر رفت .
- * آنچه دردیگ است به چمچه می آید .

- * آسیا بنوبت .
- * آب را گل میکند تا ماهی بگیرد .
- * يك صبر كن وهزار افسوس مخور .
- * هیچ‌گوهری زیبا تر از سخن نیکو نتواند بود .
- * هم‌نشین و همدم دانا گزین .
- * هر که قانع‌تر سعیدتر .
- * هر که را دشمن در پیش است اگر نکشد دشمن خویش است .
- * هر که بی‌تدبیر کاری کرد سامانی نیافت .
- * هر که با تش نزدیکتر ضررش بیشتر .
- * هر درختیکه در آخر بر نیارد باغبان خردمندش از اول نکارد .
- * هر چه دیده بیند دل کند یاد .
- * وفا را نگهدار و سر را بده .
- * نیش قلم تیزتر که تیغ دو دم .
- * نعل واژگون بسته است .
- * نادمش هست و نشانش نیست .
- * میمون هر چه زشت‌تر است بازیش بیشتر است .
- * مکر از زنان و تلبیس از شیطان .
- * مردن بعزت به از زندگانی بمذلت .
- * متکلم را تا کسی عیب‌نگیرد سخنش اصلاح‌پذیرد .
- * مار دارد مهره و دراصل خود بدگوهر است .
- * گنجشك بدست به از باز هواست .

- * گذشت برگشت ندارد .
- * قول قول اول است .
- * کافر بجهنم نمیرود اما کشان کشان میبرند .
- * قدر عاقبت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید .
- * فریاد سگان کم نکند رزق گدا را .
- * غنیمت دان دمی تا یکدمت هست .
- * عنقا را نتوان بدام گرفت .
- * عطایش را بلقایش توان بخشید .
- * ظلم ظالم بر سر اولاد ظالم میرود .
- * طاقت مهمان نداشت خانه بهمیان گذاشت .
- * صیاد پیروزی در دجله ماهی نگیرد و ماهی بی اجل در خشکی نمیرد .
- * شکر نعمت منعم اظهار نعمت است .
- * سحر خیز باش تا کامروا باشی .
- * سگ زرد برادر شغال است .
- * سرش را خواست دوا کند چشمش کور شد .
- * زیره بکرمان می برد .
- * زکوة مال بدرکن که تا بلا برود .
- * رنج خود و راحت یاران طلب .
- * راستی موجب رضای خداست .
- * دولت اگر پدید آید به آنچه باید راه نماید .

- * دوستی بی جهت ممکن است و دشمنی بی غرض محال .
- * دل دوستان آزرده مراد دشمنان آوردن است .
- * دریغ سود ندارد چورفت کار از دست .
- * در عیب نظر ممکن که بی عیب خدا است .
- * دخل آب روان است و خرج آسیای گردان .
- * خوش معامله شریک مال مردم است .
- * خلق نیک از بزرگان است .
- * خدا را کسی ندیده بدلیل عقل شناخته‌اند .
- * حکیم آن است که بجهل خود مقرر باشد و جاهل آن که بعلم خود مغرور .
- * حسن اخلاق بر رفتار خوب است نه بگفتار مرغوب .
- * چون قضا آید طبیب ابله شود .
- * چراغ دروغ بی فروغ است .
- * جسد همه روزه جان مردم بخورد و هزل همه ساله آب مردم ببرد .
- * خنوز غوره نشده مویز شده .
- * توبه گرگ مرگ است .
- * تکلف گر نباشد خوش توان زیست .
- * تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها .
- * پنجه با شیر و مشت با شمشیر زدن کار خردمندان نیست .
- * بیماری به از بیکاری است .

- * بنا کام مردن ازان بهتر که زیر منت و زور رفتن .
- * برهنه فارغ است ازدزد و طرار .
- * برخی سخنان سودمند تر است از باران و پاره ای زیانکار تر از شمشیر بران .
- * با هر که بدی کردی تا دم مرگ ازاو بیندیش .
- * اول رفیق آنکه طریق .
- * اگر گناه را ببخشند شرمساری هست .
- * اگر خواهی که در میان خوبان گزیده باشی کرم پیشه کن .
- * اگر توانگری خواهی پسندیده کار باش .
- * اسب نجیب را يك تازیانه بس است .
- * از دعای گربه سیاه باران نمی آید .
- * آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه باك است .
- * آدمی را آدمیت لازم است .
- * از تفنگ خالی دو کس میترسد .
- * اسب بدویدن جو خود را زیاد میکند .
- * اگر خواهی از پشیمانی رسته گردی درد نبال هوای دل مباش .
- * اگر خواهی که قدر تو بلند گردد قدر مردان بشناس .
- * امانت ازدزد مجوی .
- * بادوستان مروت بادشمنان مدارا .
- * ببخش و منت منه که نفع آن بتو باز گردد .
- * بدمکن که بد افتی، چه ممکن که خود افتی .

- * بسا مراد که درضمن نامرادی‌ها است .
- * بمرگ عدو شادمانی خطا است .
- * پای از گلیم خود درازتر مکن .
- * پشیمانی سودی ندارد .
- * تا تنور گرم است نان توان بست .
- * صد تا چاقو بسازد یکیش دسته ندارد .
- * تا هیزم بر جای است آتش نمیرد .
- * تنها مانی چو یار بسیار کشی .
- * جنگ اول به از صلح آخر است .
- * جهان‌گشتن به از جهان خوردن است .
- * چون دشمن را دربند یافتی امانش مده .
- * حریص همیشه محروم است .
- * حق به حق دار میرسد .
- * خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب .
- * خرمن سوخته ، سوخته خرمن خواهد .
- * خوش آمدگوی را بر خود راه مده .
- * درآمد مرد را بخشنده دارد .
- * در مزرع دهر هر آن چه کاری دروی .
- * درویش در قافله ایمن است .
- * دوری و دوستی .
- * دوست را چندان قوت مده که اگر دشمنی کند بتواند .

- * دو کس مردند و تحسر بردند : یکی آنکه داشت و نخورد و
- دیگری آنکه توانست و نکرد .
- * ذکر حق دل را منور می کند .
- * رستگاری در راستی است .
- * زعشق تا بصبوری هزار فرسنگ است .
- * زیور ادب بهتر که جلب ذهب .
- * سرزنش وجدان سخت تر که درد بیدرمان .
- * سر که مفت شیرین تر از غسل است .
- * صبر بالاترین هنر است .
- * شتر بار میبرد و خار میخورد .
- * شیر از مورچه میگریزد .
- * صلاح مملکت خویش خسروان دانند .
- * طالع اگر داری برو به پشت بخواب .
- * ظرافت آتش افروز جدائی است .
- * طمع کننده را رنگ و رو زرد است .
- * عاصی که بخدا دست بردارد به از عابدی که کبر در سردارد .
- * علم چون حاصل کنی آنکه عمل خالص شود .
- * غافل نشود عاقل .
- * فضول را بردند به جهنم گفت : هیزمش تر است .
- * قدر زر زرگر داند و قدر گوهر گوهری .
- * کار ناکرده را همه وقت میتوان کرد .

- * کسی را دوست مدان که راحت خود را در آزار مردم داند .
- * درد برای انسان صبور مفهومی ندارد .
- * کم گوی . کم خور . کم خسب .
- * گناه کردن پنهان به از عبادت فاش است .
- * مال مردم را با مردم باید خورد .
- * محنت زده را از هر طرف سنگ آید .
- * مرگ در حال بد بختی از حیات شیرین تر است .
- * موش بسوراخ نمیرفت جaro بدمش بست .
- * ناکس چون در افتد یاوری نباید .
- * نکوئی با بدان حکم بدی دارد بجای نیکوان .
- * نوش صفا بی نیش جفا نباشد .
- * عربهارى را خزانی است و هراهى را پایانی .
- * هر چند گناه بزرگ باشد صفت عفو از آن بزرگتر خواهد بود .
- * هرکسى بر طینت خود مى تند .
- * هر که بتأدیت راه صواب نگیرد بتعذیب آخرى گرفتار آید .
- * هر که جور آموزگار نبیند بجفای روزگار گرفتار آید .
- * هر که رو داری کند خانه داری نکند .
- * هر که ناآزموده را کار بزرگ فرماید ندامت برد .
- * همه کس را دندان بترشی کند شود مگر قاضی را که بشیرینی .
- * یکی چون رود دیگری آید بجای .

- * يك خلقت زیبا به از هزار خلعت دیبا .
- * صبرگلی است که در هر باغی نمی‌روید .
- * یکدست هرگز صدا ندارد .
- * هیچ صفتی بهتر از حسن خلق و هیچ حالتی خوش‌تر از سیرت نيك نیست .
- * هر که نقش خویشتن بیند در آب .
- * هر که شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد .
- * هر که در میان سخن دیگران افتد تا پایه فضلش بدانند مایه جهلش بشناسند .
- * هر که طمع بیکسو نهد کریم و بخیلش یکسان نماید .
- * هر که بردینار دسترسی ندارد درد نیاکسی ندارد .
- * هر آنکس که دندان دهد نان دهد .
- * هر چه ندانی از پرسیدن آن ننگ مدار .
- * هر چند دوستان بیشتر باشند هجوم بلا برایشان کمتر باشد .
- * وجود ناقص به از عدم محض .
- * نوشدارو بعد از مرگ سهراب .
- * نان از عمل خویش خور و منت از حاتم طائی مبر .
- * ناکشته درو مکن .
- * مشرك سخی امیدوارتر است بدخول بهشت تا از مسلم بخیل .
- * اگر انسان صبر داشته باشد احتیاجی بعشق ندارد .
- * ناله آب از ناهمواری زمین است .

- * ملك بيدین باطل است و دین بی‌ملك ضایع .
- * مشورت با زنان تباه است و سخاوت بمفسدان گناه .
- * مردمان را عیب نهانی آشکارمکن که هم ایشان را رسواکنی و هم خود را بی‌اعتبار .
- * مال و بال است و علم نیکوئی مآل .
- * مال جمع کردن آسان است ولی نگاهداشتن و از آن فایده گرفتن دشوار .
- * آرزو بجوانان عیب نیست .
- * آزموده را بازآزمودن خطا است .
- * آنچه زبان گوید اعتماد را نشاید .
- * از خدا بترس و از دیگران ایمن باش .
- * استعداد بی‌تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع .
- * اعتبار آدمی بمآثر علم و ادب است نه مفاخر اصل و نسب .
- * ندزد مال کسی تا ندزدند مالت .
- * اگر خواهی راز تو را دشمن نداند با دوست خود مگوی .
- * اگر شب‌ها همه قدر بودی شب قدر بی‌قدر بودی .
- * انسان بنده احسان است .
- * بار سبك زود بمنزل میرسد .
- * باغبان را وقت میوه گوش کرمیاید .
- * با فاسق متواضع بسر بردن بهتر که با عابد متکبر مصاحبت کردن .

* بدترین بدان آن است که عذر نپذیرد و کینه عذرخواه در

دل گیرد .

* برده ویران خراج و عشر نباشد . **ارزده دران نه در خراج**

* بزرگی بعقل است نه بسال .

* بزرگی خرج دارد .

* بسیار بد باشد که از بد بدتر است .

* بنده که بخرند و بفروشند آزادتر از بنده شکم است .

* پای درزن جیر پیش دوستان به که بایگانگان در بوستان .

* تا نباشد چوب تر فرمان نبرد گاو و خر .

* تخم دزد شتر دزد می شود .

* تلخی اندک که شیرینی بسیار بار آورد به از شیرینی اندک

کز و تلخی بسیار زاید .

* تیری که از کمان برفت بر نمی گردد .

* ثابت قدم بصحبت پدید نشود .

* جوانمردی که بخورد و بدهد به از عابدی که روزه بگیرد

و بنهد ،

* چراغ به ته خود نور نمیدهد .

* چرا کسی از کاری پشیمان گردد که یکبار دیگر از آن کار

پشیمان شده باشد .

* صبر داروی هر دردی است .

* حرفت مرد زینت مرد است .

- * حسادت دوست از ضعف دوستی اوست.
- * حساب میخواهی جان آدم.
- * حسود از نعمت حق بخیل است و مردم بی گناه را دشمن.
- * حیف باشد بدشواری یاری بدست آوردن و باسانی از دست دادن .
- * خبری که دانی دلی بیازارد تو خاموش باش تادیگری بیارد.
- * خربار بر به از شیر مردم در.
- * خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو.
- * خوش عالمی است نیستی هر جا که ایستی کس نکوید کیستی.
- * درجانبازی چه جای بازی است.
- * خیانت پیشه دوانان است و نادرستی آئین فرومایگان.
- * در حالت آسانی بدست آرتا در وقت گرفتاری ترا بکار آید .
- * در مثل مناقشه نیست.
- * در محنت بصفت صبر موصوف باشید و در نعمت بادای شکر معروف.
- * در میان دو کس دشمنی میفکن که ایشان چون صلح کنند تو در میانه شرمسار باشی.
- * دست شکسته کار می کند دل شکسته کار نمی کند.
- * دو چیز محال عقل است. خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم.
- * دوست آن است که با تو راست گوید نه آنکه دروغ تو را

راست انگارد.

* دیوانه بکار خویش هشیار است.

* ذکر خیر و ثنا به از توانگری و غنا.

* رحم نواز باش تا محترم باشی رد احسان غلط ست.

* روح را صحبت ناجنس غذایی است الیم.

* زبان خوش مار را از سوراخ بیرون میآورد.

* زکوشی مشکها آسان و خارستان گلستان می شود.

* سالی که نکوست از بهارش پیداست.

* سخن از سخن خیزد.

* سرمایه بآرزوی سود بسیار از دست مده.

* سنك بجای خود سنگین است.

* سنك كوچك سربزرگ را می شکند.

* سودا برضا خویشی بخوشی.

* شتر در خواب بیند پنبه دانه.

* شنیدن کی بود مانند دیدن.

* صدقه راه بخانه صاحبش می برد.

* صید از پس صیاد دویدن مزه دارد.

* ضیافت خور خوش آمدگوی می باشد.

* طیبب آنستکه بسرش آمده باشد.

* ظریف دائم سرگردان است.

- * ظلم امروز باعث ظلم فرداست .
- * عرض خود میبیری وزحمت ما میداری.
- * عمر دوباره بکسی نمیده‌ند.
- * عیسی بدین خود موسی بدین خود.
- * غم خوردن سودی ندارد.
- * فکر کن تا ازان‌دیشه خلاصی یابی.
- * قضای نوشته نشاید سترد.
- * کاسه جایی رود که باز آید قدح
- * قیمت هر چیز را میزانی است و میزان قیمت مرد اعمال اوست.
- * قناعت هر که کرد آخرش غنی شد .
- * قناعت توانگر کند مرد را .
- * کس نگوید که دوغ من ترش است.
- * کلوخ انداز را پاداش سنک است.
- * گر صبر کنی ز قوره حلوا سازی.
- * لاف در غربت گزافه آسیا است.
- * مال ممسک میراث ظالم است.
- * مرده آنست که نامش بنکوئی نبرند .
- * از خشم مرد صبور باک داشته باش.
- * مرد در زیر سخن پنهان است.

- * ملك از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزکاران کمال.
- * مشقت نمونه خروار است.
- * ناکس بتربیت کس نشود.
- * نان بده تا نام بر آری.
- * نقاش آخر بهتر کشد ز اول.
- * نه هر که در مجادله چست در معامله درست است.
- * و اما نده خربگامی باید داد.
- * هر جا که آتش است فلانی فراش است.
- * هر چه را نخوری داری.
- * هر چیزی باصل خود رجوع میکند.
- * هر کسی آندرود عاقبت کار که کشت .
- * هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش.
- * برای نهادن چه سنک و چه زد.
- * هر کس بزیردستان نبخشاید بجور زبردستان گرفتار آید.
- * هر که زبانش نرم تر یارش بیشتر.
- * هر که میل گنج دارد رنج می باید کشید.
- * هر که نفس قلب دارد عاقبت رسوا میشود.
- * همه باریک داریم و برك يكشا خسار .
- * هیچ کس مهربان تر از خود تو بر تو نیست .
- * یکی را بگیر و دیگری را دعوی کن.

- * يك گناه بسيار است و هزار طاعت كم.
- * وام چنان كن كه توان باز داد.
- * يك بز گرگله را گر ميكند.
- * هيچ دشمنی را چندان اثر نيست كه عداوت ذاتي را.
- * هر كه عاقبت انديشتر مسعود تر.
- * هر كه سخن نسجد از جوابش نرنجد.
- * هر كه تنها قاضی رفت خوشحال برگشت.
- * هر كه با نادان در آويزد آبروی خود ريزد.
- * هر چيز بجای خویش نيكواست .
- * هر چه كنی بخود كنی. گر همه نيك و بد كنی.
- * وصلت با خویش و معامله با غير.
- * نوع پرست باش تا خدا پرست باشی .
- * نكو كار بميرد و نام نيكش زنده بماند.
- * مشك آنست كه خود ببويد نه آنكه عطار بگويد ،
- * مردمی از ادب است نه از ذهب .
- * معصيت از هر كه صادر شود ناپسند است و از علما ناپسندیده تر.
- * مرد آنست كه لب بندد و بازو گشايد.
- * مادر را دل سوزد دايه را دامن.
- * لاف بيهوده مزن.
- * گرسنگی به كه سیری از پهلوی درویشان.

- * گربه شیراست درگرفتن موش .
- * کل اگر حکیم بودی سرخود دوا نمودی.
- * کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من.
- * کافر همه را بکیش خود پندارد.
- * قضا و قدر کار خود را میکند.
- * فکر مایه عقل است.
- * غم چند خوری بکار نا آمده پیش.
- * علم بیعمل دیوانگی است و عمل بیعلم بیگانگی.
- * عرض خود میبری وز حمت ما میداری.
- * ظرفش لبریز شده.
- * ضیافت پای پس هم دارد.
- * صاحب درد باش تا بدرمان برسی .
- * شجاعت بگفتار نیست بکردار است .
- * شمع را که سرگیرند روشن تر شود .
- * شمشیری چون راستی و یاوری چون درستی نیست.
- * سری که درد نمی کند چرا دستمال بندی .
- * سیم بخیل وقتی از خاک بدر آید که او خود بخاک رفته باشد.
- * سلیقه که نیست جان در عذاب است.
- * سربی گناه بالای دار نمی رود.
- * سخاوت نشانه بختیاری است و سرمایه کمکاری .

- * زبان دردهان پاسبان سراسر است.
- * رد احسان غلط است.
- * روزی پپای خود از درکس درون نیاید.
- * رازی که نهان خواهی با دوست مگوی شاید که مر آن دوست را دوستی باشد.
- * دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید.
- * دوستان در زندان بکار آیند که بر سفره همه دشمنان.
- * دفا مزرعه آخرت است .
- * درودگری کار بوزینه نیست.
- * درگذر تا از تو درگذرند.
- * در تا خیر آفت‌ها است.
- * خویشی بخوشی سودا برضا.
- * خوب گوش تا خوب شنوی .
- * خوشروئی کلید دل‌ها است.
- * خدا یکی . خانه یکی . یاریکی.
- * خدا دیرگیر اما سخت‌گیر است.
- * حکمت کمال نفس است و زریورتن.
- * حرف حسایی جواب ندارد.
- * چشم مبین و دل‌مخواه .
- * چاه‌کن همیشه در چاه است .

- * جنك را شمشیر میکند و معامله را پول.
- * جوانی را بخضاب و ثروت را بآرزو و علم را بدعا تحصیل
تتوان نمود
- * ثبات رأی نماید خیال کار درست .
- * توکل کن تا بیای رستگاری .
- * تله بتخمه اش میرود حسنی بیاباش .
- * تندستان را نباشد درد ریش.
- * تخم محنت هر که کارد رنج دل بار آورد.
- * تا پریشان نشود کار بسامان نرسد.
- * تا مار راست نشود بسوراخ نرود .
- * پرخوری آفت هوش است.
- * پنجه با غالب انداختن نه مصلحت است و پنجه مغلوب شکستن
نه مروت .
- * تاکه دستت میرسد کاری بکن .
- * بنزدیک من صلح بهتر که جنك.
- * بی یار وفادار نه از عمر لذتی است و نه در زندگانی راحت.
- * بسخن ابله می گیرند آثارها.
- * برسپه دل چه سود خواندن و عظم .
- * بزرگی بعادات پسندیده است.
- * برادران جنك کنند ابلهان باور.

- * بدترین دوست دوست دروغ‌گواست.
- * بخت چون واژگون شود پالوده دندان شکند.
- * بارمحنت خود به‌که بارمنت خلق.
- * انسانیت بصورت نیست بصفا است.
- * اگر یار اهل است کار سهل است.
- * اگر خواهی سرت بجای خود ماند سر نگهدار.
- * اعتراف بنادانی دانائی و اقرار بناتوانی توانائی است.
- * توبه شکن را توبه نشاید.
- * از کوزه همان برون تراود که در اوست.
- * اسبی که به‌چهل سالگی سقانش ببندند برای میدان قیامت خوب است.
- * از دروغ پرهیز و از غرض وجدال بگریز.
- * کس ندیده چشم مور و پای مار و نان آخوند.
- * آنرا که سخاوت است چه حاجت بشجاعت.
- * آب را از سر بند باید گرفت.
- * آری باتفاق جهان می‌توان گرفت.
- * آدمی را نسب به‌هنر باید نه پیدر.
- * آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است.
- * از برای يك شكم منت دو کس را نباید کشید.
- * يك مواخرس غنیمت است.

پای مور و سر مار

- * اسراف نکونست مگر در عمل خیر.
- * افعی کشتن و بچه نگاه داشتن کار خردمندان نیست.
- * اگر خواهی که بر تو دقیقه نگیرند تو بر خود بگیر.
- * امروز توانی و ندانی فردا که بدانی نتوانی.
- * با صالحان نشین تا صالح شوی.
- * بچوگان همت توان بردگویی.
- * برای کسی بمیر که برایت تب کند.
- * بزور زر توان از هر گونه خطر گذشت.
- * بمرک خربودسک را عروسی.
- * بیمار بودن آسان تر که بیمار داری کردن.
- * پای دیوار کندن و ساکت نشستن کار خردمندان نیست.
- * تا نیکو نیندیشی مگویی.
- * تقدیر چه سابق است تدبیر چه سود.
- * توبه قمار بازی پولی است.
- * ثواب راه بخانه خود می برد.
- * گمنامی به از بدنامی.
- * جاهل جاهل را ستاید و از عالم نفرت نماید.
- * جوینده یا بنده است.
- * چون شاخ خلاف بالا رود همه خنجر بار آورد.
- * حرف حق تلخ است.

- * حساب حساب کاکا برادر.
- * حسن تدبیر نصف معاش است.
- * خاموشی عین جواب است.
- * خرج باندازه دخل است.
- * خوشخوی همیشه خوش معاش است.
- * داد ده تا. دادیایی.
- * درخانه اگر کس است يك حرف بس است.
- * دروغگو حافظه ندارد .
- * دروغ گفتن به ضربت شمشیر ماند اگر نیز جراحات درست شود
نشان همچنان بماند.
- * دنیا، دارمکافات است .
- * دوستی با مردم دانا نکوست.
- * دیوار را موش است و موش را گوش.
- * راستی که بدروغ ماند مگوی.
- * رنگ و رخساره خبر میدهد از سر ضمیر.
- * گدای نیک انجام به از پادشاه بد فرجام .
- * زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد .
- * سخت دلی از سیری خیزد.
- * سخن آینه مرد سخنگوی است.
- * سلامت در کنار است.

- * سلامت در خموشی است .
- * سوداگر پنیر در شیشه میخورد .
- * شکم خالی صفای دل است .
- * شکر نعمت نعمت آورد .
- * بار در بار خانه گرانست .
- * صد جان فدای آنکه دلش بازبان یکی است .
- * صاحب راه کنار راه .
- * ضامن دست بکیسه می باشد .
- * ضعیفی که با قوی دلاوری کند یار دشمن است در هلاک خویش .
- * طعمه هر مرغی انجیر نیست .
- * شریک دزد و رفیق قافله دست در کاسه و مشت بر پیشانی .
- * عذر بدتر از گناه .
- * عافیت در حال است نه در جاه و مال .
- * عمر اگر هزار سال است آخر مرگ است .
- * ملالت و پشیمانی .
- * فلک زده را از هر طرف سنک آید .
- * قطره قطره جمع گردد آنکهی دریا شود .
- * قدرت نمودی رحمت کن .
- * کار هر بز نیست خرمن کوفتن .
- * کارها نیکو شود اما بصبر .

- * کشته را بزور زنده نتوان نمود.
- * کوتاه خردمند به از نادان بلند .
- * گریه زن مکرزن است.
- * گناه از بنده عفو از خداوند.
- * شتر دزدی و خم خم گل بر مهتاب اندودن.
- * مادر مرده را شیون می‌آموز.
- * ماهی از سرگنده گردد نه اژدم .
- * مرد آنستکه بگوید و بکند.
- * مرغ سخنگو در قفس سخن فراموش نکند.
- * مقام راسه‌شش می‌باید ولیکن سه‌یک می‌آید.
- * چراغ پیش آفتاب پرتوی ندارد .
- * نگاه درویش عین سؤال است.
- * نان را بنرخ روزمی باید خورد.
- * نویسنده داند که در نامه چیست .
- * نه هر که بصورت نکوست سیرت زیبا در اوست.
- * دیک بدیک می‌گوید روت سیاه .
- * وفا از زن مخواه.
- * هر آفتی را سببی است و سبب درویشی اسراف.
- * هر چه را باد آورد بادش ببرد.
- * هر کجا دردی است درمانش مقرر کرده‌اند .
- * هر که با نادان درآویزد آبروی خود ریزد.

- * هر كه بوقایع دیگران پند نگیرد دیگران بوقایع او پند گیرند .
- * درکارخیر حاجت به استخاره نیست.
- * بزرگ باید حرمت کوچک را نگهدارد تا خود محترم بماند.
- * احضار نشده جائی نرود.
- * هر که را طاوس باید جوهر هندوستان کشد.
- * هر که مال ندارد یار ندارد .
- * هر که نکونام زیست اذائرنیکی است.
- * هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار.
- * يك پول جگرگ سفره قلمکار نميخواهد.
- * يك فرسخ بروپاکیزه برو.
- * بعجله کار کردن محصول را نارس چیدن است.
- * هر که زبانش را ضبط کرد دشمن پیدا نکرد.
- * ازنصف ضرر برگشتن منفعت است.
- * طراوت چمن از روی باغبان پیدا است.
- * گوسفند را آخر کار بسلاخ خانه خواهد افتاد .
- * خرآخور خود را گم نمیکند .
- * با کسی آمیزش کن که از او چیزی بیاموزی .
- * برای هر خری آخور نباید ساخت .
- * درویشی بلباس نیست .

- * بآب حمام دوست میگیرد .
- * آبی که در گودال میماند می‌گندد.
- * آتش چو برافروخت بسوزد ترو خشك .
- * آخر شاه منشی گاه کشی .
- * بز در غم جان قصاب در غم پیه .
- * جزاز کشته ندروی .
- * دوست بواسطه اتفاق می‌آید بواسطه نفاق میرود.
- * آدمی را بتر از علت نادانی نیست .
- * آذ بگذار و پادشاهی کن .
- * آلوچه بالو نگرده رنگ بر آرد .
- * آمدن بارادرت رفتن به اجازت .
- * آنجا که دوستی است تكلف چه حاجت است .
- * در خانه بزرگ حرف يك كلمه است .
- * خانه خرس و انگور آون .
- * آنچه باتدبیر توان کرد بزور زر میسر نشود .
- * برای يك دستمال قیصریه را آتش میزند .
- * بز گر از سرچشمه آب میخورد .
- * ابلهی گفت و ابلهی باور کرد .
- * آنچه بخود نمی‌پسندی بدیگران می‌پسند .
- * آنچه بحیلت توان کرد بقوت ممکن نباشد .

- * آنچه بنان پاره توان کرد به کیسه سیم و زر نتوان کرد .
- * از اسب دو و از صاحبش جو .
- * اجل برگشته میرد نه بیمار سخت .
- * احتیاج بخویشاوندان نا اهل مصیبتی است عظیم .
- * آفتاب پشت ابر نمی نماند .
- * احتیاط نصفش ثواب و نیمش گناه است .
- * ادب را از بی ادب آموز .
- * ازین ستون تا آن ستون فرج است .
- * از کبابش سیر نشدیم از دودش کور شدیم .
- * ارث خرس به گفتار میرسد .
- * از محقق تا مقلد فرق ها است .
- * از مکافات عمل غافل مشو .
- * باندازه دهانت تکه بردار .
- * به حلوا گفتن دهن شیرین نمیشود .
- * آندو شاخ گاو اگر خرداشتی هیچکس را پیش خود نگذاشتی
- * خری که از خرنی میماند یال و دمش را باید برید .
- * خر روبه طویله تند میرود .
- * اسب خوشرو نیز گاهی سکندری میخورد .
- * از هر چه بگذرد سخن دوست خوشتر است .
- * از نفس پرور هنروری نباید و بی هنر را سروری نشاید .

گدم لر گدم لر و دگر دگر

* از نفس بد جز فعل بدنباید و از طینت ناپاک جز فساد و بی‌باکی نزاید .

* اگر برآب روی خسی باشی و گر برهوا پری مگسی باشی دل بدست آرتا کسی باشی .

* اسب تازی اگر ضعیف بود همچنان از طویله‌ای خر به ، خورا برای بارکشی بعروسی میطلبند .

* اگر چیز به دشمنان بدهی به که از دوستان خواهی .

* اگر خواهی فریفته نشوی کارناکرده ، کرده مشمار .

* انتظار بلاصعب تراز نزول بلا است .

* اول طعام آنکه کلام .

* اول پند آنکه بند .

* شتر سواری و خم خم .

* شتر دیدی ندیدی .

* حاجی مرد و شتر خلاص .

* انصاف بالای طبیعت است .

* انصاف نیکوترین صفات است .

* اول اندیشه و آنکهی گفتار .

* پای شتر و علاقه‌بندی .

* اول استشاره آنکه استخاره .

* انگشت بدرکس مزین تا درت به مشمت نکوبند .

- * بالای سیاهی رنگی نیست .
- * بامار بد زیستن از آن بهتر که بنا کام دربار بدنگریستن .
- * فیل را بملاقه آب میدهد .
- * سگی که پارس کند نمیگیرد .
- * حرام برکت ندارد .
- * بدی به بدخواه میرسد .
- * يك تیرو دونشان .
- * باهم جنس ما نوس باش نه با ناجنس .
- * پیرهیز از نادانی که خود را دانا شمرد .
- * بدتر از کفر ابلیس .
- * بناخوشیهای بزرگ درمانهای بزرگ لازمست .
- * فیل یاد هندوستان کرده .
- * دیر شدن بهتر از دروغ شدن است .
- * بدترین مردمان کسی است که دل دانشمندان را به تیغ زبان مجروح کند .
- * بدخواه کسان هیچ بمطلب نرسد .
- * بدکردار بد اندیش باشد .
- * بدخوی درچنگ دشمنی گرفتار است که هر کجا رود ازچنگ عقوبت او خلاصی نیابد .
- * برعجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو نبخشد .

- * برکاری که نفس را از ارتکاب آن منع نتوانی دیگری را عقاب مکن .
- * برکت در حرکت است و سعادت در مجاهدت .
- * برکنده به آن ریش که در دست زنان است .
- * دیک شراکتی جوش نمیآید .
- * بهر کجاکه روی آسمان همین رنگ است .
- * هر چه میدرخشد طلا نیست .
- * برگزشته افسوس نمی‌شاید خورد .
- * بر نادر حکم نتوان کرد .
- * بزرگواری در حاجت روائی است .
- * بسیار دان بسیار گوی می‌شود .
- * بسیار فرق باشد از اندیشه تا وصول .
- * بگرسنگی مردن بهتر که نان فرومایگان خوردن .
- * بعد از خرابی بصره
- * در نومیدی بسی امید است .
- * دیک طمع زود جوش میآید .
- * داشتم داشتم بکار نمی‌خورد دارم دارم بکار می‌خورد .
- * آب که از سرگذشت چه یک‌گز چه صدگز .
- * آب سربالا نمی‌رود .
- * خدا کشتی آنجاکه خواهد می‌برد .

- * بفروتنی کسی سزاوار است که گیتی او را برتری داده .
- * بقای سلطنت با کفر ممکن است و با ظلم و بیداد محال .
- * بنیاد ملك بی سرتیغ استوار نیست .
- * بهترین آثار آثار علم و ادب است .
- * بی عیب خدا است .
- * بی حیائی بدترین قبايح است .
- * کسی که کار خود را بغیرگذارد خیر نبیند .
- * نازکش داری نازکن نداری پابت را دراز کن .
- * بوم از تربیت هزارستان نشود .
- * بوی مشک پنهان نمی ماند .
- * پرده مردم مدر تا پرده ات ماند بجای .
- * پرگوئی دشمن کار است .
- * پرهیزکن از صحبت پیمان شکنان .
- * تا تریاك از عراق آرند مارگزیده مرده باشد .
- * تا جان بر خطر ننهی بر دشمن ظفر نیایی .
- * تا جوانی دم را غنیمت دان .
- * تا دانه نیفشانی خرمن برنگیری .
- * تا شب نروی روز بجائی نرسی .
- * تا کار بذر برآید جان در خطر افکندن نشاید .
- * تعجیل نکو نیست مگر در دو مقام نواختن مهمان و پرداختن وام .

- * تعارف آمد و نیامد دارد .
- * تعجیل بداست و لیکن در کار خیر نیکو است .
- * ترك فرصت مورث اسف است .
- * توانگر جاهل زراندوداست و فقیر عارف گوهر خاك آلود .
- * ترك عادت موجب مرض است .
- * ترسو هرگز بمراد دل نرسد .
- * ترس برادر مرگ است .
- * تربیت نااهل را چون گردکان برگنبد است .
- * تواضع زگردن فرازان نکوست .
- * توانگر بی‌هنر درویش است و درویش هنرمند غنی .
- * ثمر از درخت بید نباید امید داشت .
- * جائی که نمك خوری نمكدان مشكن .
- * جائی که آفتاب نتاید طبیب می‌آید .
- * جائی بروكه ترا بخوانند نه جائی که از دزت برانند .
- * جود ناخواسته دادن است چه پس از خواستن دادن پاداش خواهش باشد .
- * جود كن و منت منه تا نام نيك برآری .
- * جور استاد به زمهر پدر .
- * حرف راست را از بچه باید شنید .

- * چوب نرم را مورمیخورد.
- * چون درامضای کاری متردد باشی آن طرف اختیارکن که
بی آزارتر باشد.
- * چون خشم زند شعله تر و خشک بسوزد.
- * حرفی که از دهان درآید گرد جهان برآید.
- * حریف باخته همیشه از بخت خود نالان است.
- * حساب بمثقال ، دوستی بخروار.
- * چون نام سگ بر آری چوبی بدست آر.
- * حریص با جهانی گرسنه است وقانع بنانی سیر.
- * چو به گشتی طبیب از خود میازار.
- * چودخلت نیست خرج آهسته ترکن.
- * حسود به مقصود نرسد.
- * حفظ جان واجب است وحفظ وطن از آن واجب تر .
- * حق گوی اگر چه تلخ باشد .
- * حق همواره منصور است وباطل پیوسته مقهور.
- * خانه که با دوکدبانو باشد خاک تا بزانو باشد.
- * حکمت، به لقمان آموختن بی ادبی است.
- * خاموشی به که جواب سخت.
- * خاموشی را شعار خود کن .
- * دادگری شرط جهاننداری است.

- * دادن بدیوانگی گرفتن بعاقلی.
- * دردکوه کوه می‌آید ومومومیرود.
- * درسخن صبرپیشه گیر.
- * درطریق دوستی ثابت قدم چون خاك باش .
- * درغفلذتی است که درانتقام نیست.
- * خرچه داند لذت قند و نبات.
- * خر خفته جونمی خورد.
- * خردمند طالب کمال است ونادان خواهان مال.
- * خرده بین بزرگ زیان است.
- * خود آرائی عادت زنان است نه مردان میدان.
- * خوش آنچاهی که آب از خود برآورد.
- * خود کرده را تدبیر نیست.
- * خود بین خدایین نباشد.
- * خود پسندی جان من برهان نادانی بود.
- * خوش آمد هر که راگفتی خوش آمد.
- * خوشبخت کسی که از زمانه پند گرفت.
- * خوشبخت کسی که خورد و کشت و بدبخت کسی که مرد و هشت.
- * دروغگو دشمن خدا است.
- * درویش بقناعت به از توانگر به بضاعت .
- * دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد.

- * دوست خود مدان هر آنکس را که دشمن دوستان تو باشد.
- * دوست وفا کیش بهتر که خویش جفا اندیش.
- * دوست همه کس دوست هیچ کس نیست.
- * دیده دوستی از دیدن عیب ناپینا است.
- * دیر آیی و درست آیی.
- * دیو چو بیرون رود فرشته در آید.
- * دیه بر عاقله است.
- * رد دشمن قبول دوست است.
- * رنج دیگران را ضایع مکن تا رنج تو ضایع نگردد.
- * رنج راحت دان چو مطلب شد بزرگ.
- * روزی کس کس نمی خورد.
- * روی زیبا را حاجت بمشاطه نیست.
- * زحمت بود درویش را ناگه چو مهمان در رسد.
- * زخم تیر بر تن است و زخم سخن بر جان.
- * زخم زبان سوزان تر که زخم سنان.
- * سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت گوش.
- * زیر کاسه نیم کاسه است.
- * سنک بزرگ برداشتن علامت نزدن است.
- * سنک روی یخ.
- * سنک سنک را می شکند.

- * سرانجام قمارادب‌اراست وفرجام ستم ناگوار .
- * سرانجام حيله‌گرفتارى است وفرجام مكر و غدر ، ندامت و خاكسارى .
- * سخن ناانديشیده چون زرناسنجیده است.
- * سخن بد از شمشير برنده بتراست .
- * سخن كز دل آيد شود دلپذير .
- * سخن چين شريك شيطان است و دشمن انسان.
- * سخن چين دشمن همجنس خود است.
- * سخن تا نپرسند لب بسته‌دار.
- * سك بقلاده رنگين شكار نكند .
- * سزای گرانفروش نخريدن است.
- * سكوت موجب رضا است .
- * سعى و نصيب با هم توأم است .
- * شيطان با مخلصان نمى آيد و سلطان با مفلسان.
- * سيلی نقد به از حلوای نسيه.
- * شير آدمی در بهتر که پادشاه ستمگر.
- * شريك دزد رفيق قافله.
- * شرط توانگری انفاق و چاره بينوائى شكيبائى است.
- * شدت نيكان روى در فرج دارد و دولت بدان سردرنشيب.
- * سياست بقدر جنايت است.

- * سه چیز بی‌سه‌چیز پایدار نماند . مال بی‌تجارت علم بی‌بحث
ملك بی‌سیاست.
- * سوگند دروغ بنیاد عمر را برباد دهد.
- * سود ناکرده در جهان بسیار است.
- * سود اگر خواهی از اندازه زیادت مطلب .
- * سودای اولی نیکو است.
- * صبور باش تا بامیدی رسی .
- * صاحب هنر بهیچ مکانی غریب نیست .
- * صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد.
- * صبرا خاصیت بسیار و منفعت بیشمار است.
- * ضامن را بدل ضامن میگیرند.
- * ضامن روزی شده روزی رسان.
- * ضرورت مادر اختراع است.
- * عاقبت اندیش باید بود.
- * عاقبت گرگ زاده گرگ شود .
- * عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد .
- * عالم معاند بهتر است از جاهل منصف.
- * طمع سه حرف است و هر سه میان تهی است.
- * عاقل دوبار گول نمی‌خورد.
- * عالم بی‌عمل درخت بی‌براست و زاهد بی‌علم خانه پیدر.

- * علم تاج سراسرست و مال غل گردن.
- * علم زوال نپذیرد و مال در زوال است.
- * غدر ورزیدن نه عادت احرار است .
- * غنی هر چه سخی باشد سفره بر سر راه نمی‌گشاید.
- * غضب شعله‌ایست شیطانی و فرجامش موجب پشیمانی .
- * غریب کو راست.
- * غریبان شکسته دل می‌باشند.
- * غربت زده مهربان باشد .
- * قدر لولزینه خر کجا داند.
- * فریاد شغال و بال شغال است.
- * قلم رفته را گریزی نیست.
- * قرض که نداری برو به پشت بخواب.
- * قدر مرد بلم است و قدر علم بمال.
- * فخر و دانش هر دو خاموشی است.
- * فرزندان خود را تعلیم دهید که آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند.
- * قناعت بکن تا شوی رستگار.
- * فردا را کسی ندیده.
- * فرار از دشمن قوی سنت پیغمبران است.
- * فرار از نفس اماره انفع است از شیر درنده .

- * قدرت علم را زوالی نیست .
- * قدر نان گرسنه میداند.
- * قدر وصال کسی داند که رنج فراق دیده.
- * کار کردن خر خوردن یا بو.
- * کار نیکو کردن از پر کردن است .
- * کارها بصبر بر آید و مستعجل بسر در آید.
- * کس را وقوف نیست که انجام کار چیست.
- * کعبه چه روی برو دلی را دریاب.
- * کفران نعمت زوال نعمت آورد.
- * از محبت خارها گل میشود .
- * کودک عاقل به از پیری جاهل.
- * کوشا باش تا آبادان باشی.
- * کور خود مباح و بینای مردم.
- * کوزه گراز کوزه شکسته آب میخورد.
- * کوری عصا کش کورد گر شود.
- * مار چو کهن شود افعی گردد.
- * مار گزیده از ریسمان سفید و سیاه میترسد.
- * ماهی را هر وقت از آب بگیرند تازه است .
- * مجرم همیشه ترسان است .
- * محال است که هنرمندان بمیرند و بی هنران جای ایشان

بگیرند .

- * مردان نزنند لاف مردی .
- * مرد بی‌مروت زن است وزاهد با طمع راهزن .
- * مردم را بتواضع بنده کن .
- * مگو آنچه نتوانی شنید .
- * مردن بسی بهتر که دشمن گام بودن .
- * مرده مرا هیچ کس چون من نگیرد .
- * مردن اولیتر که در پی اعتباری بسر بردن .
- * ملالت دوستان به که شمات دشمنان .
- * میان تهی‌تراز طبل .
- * نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود .
- * نغمه از دهان داود خوش است .
- * نسب عالی رفع پریشانی نکند .
- * نجات در راستی است و هلاکت در دروغ .
- * نتوان مرد بسختی که من اینجا زادم .
- * نویسنده را خط بود معتبر .
- * نه شیر شتر نه دیدار عرب .
- * وفاداری از سگ باید آموخت .
- * نه هر چه بقامت بهتر بقیمت مهتر .
- * نه هر آرزو آید آسان بدست .

- * هر آنچه از دست برود به تمنا باز نیاید.
- * هر آنچه حاکم عادل کند همه داد است.
- * هر جا که رنگ و بو بود گفتگو بود.
- * هر چه از دوست میرسد نیکوست.
- * هر چیزی تخمی دارد و تخم عداوت شوخی است.
- * هر چه بزبان آمد بزبان آمد .
- * هر دیدنی برای ندیدن بود ضرور .
- * هر چه بکاری تو همان بدروی.
- * هر چه دیر آید خوب آید.
- * هر زیادی بیقیمت و هرا ندکی با عزت است.
- * هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد.
- * هر چیزی را جوهری است و جوهر عقل شکیبائی است.
- * هر چه پیش آید خوش آید.
- * هر چه در دل فرود آید دیده نکونماید .
- * هر چه خوار آید روزی بکار آید .
- * هر که بامش بیش برفش بیشتر.
- * هر که آن کند که نباید آن بیند که نشاید.
- * هر که آن گوید که نشاید آن شنود که نخواهد.
- * هر که با دشمنان دوستان صلح کند سر آزار دوستان دارد .
- * هر که با بزرگان ستیزد خون خود بریزد.

- * هر که از خطر بگریزد خطر نشود.
- * هر که از مخاطره ترسد بزرگی نرسد.
- * هر که با بدان نشیند نیکی نبیند.
- * هر که بی‌یار بود پیوسته بیمار بود.
- * بلا بروی او گشاده شود.
- * هر که پی‌بانگ کلاغ رود بخرابه افتد.
- * هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید.
- * هر که را حب وطن نیست ایمان نی‌و هر که را ایمان نیست سعادت نی.
- * هر که دشمن را خوار دارد پشیمان گردد.
- * هر که را حلم نیست دیو و داست.
- * هر که را شرم نیست ایمان نیست.
- * هر که طمع نیکوئی دارد همان به که بجز تخم نیکی نکارد.
- * هر که نصیحت نشنود سر ملامت شنیدن دارد.
- * هر کسی کسی را نرنجاند از کسی نترسد.
- * هر که علم خواند و عمل نکرد بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.
- * هر گرانی بی‌علت نیست و هر ارزانی بی‌حکمت.
- * یا زریا زور یازاری.
- * یا سخن دانسته گوی ای‌مرد عاقل یا خموش.
- * یا سبب بگوش خرمی خواند.
- * هیچکس نخواهد که کار تو کند.

- * همنشینم به بود تا من از او بهتر شوم.
- * هرگز دو خصم بحق راضی پیش قاضی نروند .
- * هر نشیبی را فرازی در پی است.
- * همراه کسی باش که همراه تو باشد.
- * همسایه از حال همسایه آگاه است.
- * هر نکوئی که بنزدیکان خود می‌کنی معتقد باش که بر خود می‌کنی.

آرزوی شاهر

(نصایح)

ای نور چشم من مرو اندر پی کمال
بدر جمال خود مکن از رنج چون حلال
باشد هنر کساد و تورا میشود و بال
خواهی اگر عزیز شوی در تمام سال
(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



داری اگر هزار هنر وقت احتیاج
آنها نمیخرند به يك قرصه کماج
داری اگر تو پول بود کار تو رواج
خواهی که بر تو بسته نگردد ره علاج
(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)
داری اگر ریال همه قوم خویشند
همچون خر چلاغ همه بندیشند
استاده بهر خدمت دائم به پیشند
هستند گر چه گرگ در آنوقت میشند
(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



خواهی اگر رفیق بگیری یکی بگیر
آنها موافق چه در باطن و ضمیر

نه فاسق و نه تاجرونه ظالم شریر
 نه سرد سرد باش نه گرم همه‌چه خاکشیر
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)
 گر میکند رعایت ما را بهر طریق
 در روز تنگ میکند انکار تو رفیق
 بشنو ز من وصیت و شو اندر آن دقیق
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



هرگز مگو نازل و نسب پیش مردمان
 کمتر حدیث و فضل و ادب نزد کس بخوان
 بی حاصل است گفتن اینها باین و آن
 در کار خویش باش بکن فکر آب و نان
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



پول سیاه گر به تو کس میبرد گمان
 آن خود معرف تو بود در همه جهان
 تو میر مجلسی و نجیبی یقین بدان
 وصف تو میکنند چه پیدا و چه نهان
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



خرباش و مال دار بهر جا کنی نزول
حرف توحجت است که داری دوکیسه پول
باشی اگر فضول بود قول تو قبول
هستی عزیز و محترم و جامع العقول
(روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



شخص فقیر اگر چه فقیه و سخنور است
گویند مردمان که چه بی معنی و خراست
بیعار و نیزه باز طمع کار و ابتراست
هر حرف میزند همه بی پای سراست
(نورچشم روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



روزی که پول داشتی و اسبی و لباس
بر آشنائیم همه کس داشت التماس
اسباب ظاهر هم حاضر بدین قیاس
خواهی اگر تو نیز شوی مرد سرشناس
(عزیزم روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



وقتی نشست گرد فقیری بروی من
یکباره ریخت نزد همه آبروی من

دیگر کسی نکرد نگاهی بسوی من
گرداند روی خویش ز بنده عموی من
(روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



از چشم زن فتادم و از چشم مادرم
بیزار شد برادر و رفت از برابرم
از دیگران چه عرض کنم خاک بر سرم
رحمی کسی نکرد براین ضعف پیکرم
(روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



من خود بحال خویش نمودم چنین ستم
پنداشتم که خوب بود بخشش و کرم
شد دست من تهی که چنین خوار و مضطرم
دیگر معخوان تو درس و مرو از پی قلم
(روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



روزی مرا بوجه کمی حاجت افتاد
دادم تمسك گرو منفعت زیاد
رفتم هزار خانه جوابم کسی نداد .
خواهی اگر چه من نشوی زار و نامراد

(روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



کردم ز بس تعلق بی معنی از کسان
 نتوانم آنکه شرح نمایم بصد زبان
 گشتم برای مال بسی گرد اینجهان
 خواهی اگر چه من نشوی طعنه را نشان
 (روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



من بعد از این بمیرم گر از گرسنگی
 سرما مرا اگر بکشد از برهنگی
 جانم رسد بلب اگر زتاب تشنگی
 منت ز کس نمیکشم از بهر زندگی
 (روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



گوئی اگر حلال کدام است ای پسر
 يك لحظه گوش دار به این لفظ مختصر
 گویم ترا صلاح عمل گر کند اثر
 اقبال مهرهت شود وعقل راه بر
 (روجمع کن ریال ولی از ره حلال)



خدمت مکن بغیر اگر چه شوی وزیر
 دنبال کس میفت اگر چه شوی دبیر
 چیزی ز کس نخواه اگر چه بود امیر
 باور مکن تو قول کسی گر بود مشیر
 (روجمع کن ریال ولی از ره حلال)

آقا مشو، طبیب مشو، تاجری مکن
 واعظ مشو، ندیم مشو، شاعری مکن
 کاسب مشو تملق بر مشتری مکن
 صد خلعت از دهند ترا نو بکری مکن
 (روجمع کن ریال ولی از ره حلال)

مطرب مشو مزاح مکن شعبده باز
 مرشد مشو مرید مشو کیمیا ساز
 کاتب مشو، ادیب مشو، بر هنر مناز
 کاری بکن که زین همه گردی تو بی نیاز
 (روجمع کن ریال ولی از ره حلال)

اینها که گفته شد همه دارند صد خطر
 شرح زیاد گفتنش اسباب درد سر

هر کس که زیرک است کند درک سر بسر
اینهم ضرور بود که گفتیم مختصر
(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



داری هر آنچه نقد کن و چند میش گیر
این شغل انبیاء است همین کار پیش گیر
دنیال او بگیر سرکار خویش گیر
زحمت بکش تو کم کم و کم کم تو میش گیر
(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



اول زکوة آن بده آنگاه حاصلش
بفروش گوسفند بخر از مداخلش
از مرک او مترس که آید معادلش
چون میرسد به سید از دخل حاصلش
(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



اما بشرط آنکه بهمسایه و فقیر
گاهی دهی تو شیری و دوغی هم پنیر
رذاق دیگر است بده از خدا بگیر

تا ممکنت شود ضعفا را تودستگیر
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)
 اسباب خانه هر چه بود واجبیت بخر
 ز آن بیشتر برای هوس سوزنی مخر
 کاینها بروز تنگ همه میکند ضرر
 بار سبک خوش است چه خواهی کنی سفر
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



یک باغ هم بگیر ولی باغ پر شجر
 که انگور میوه‌ها و دیگرهم دهند ثمر
 مقبول با صفا که کند غم زدل بدر
 ز آن میوه‌ها برای فقیران گهی ببر
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



یک گله گوسفند یکی باغ یک حیاط
 یکمشت هم ریال نگهدار احتیاط
 بس باشدت برای معیشت در این رباط
 باید جواب آن بدهی در پل صراط
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



گاهی برو بصحرا گاهی برو به باغ
 گاهی بیا بخانه و بنشین تو تر دماغ
 از خلق بی همت یکباره جو فراق
 از هیچکس مگیر ز شاه و گدا سراغ
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)

گاهی برو بدشت بکن آهوی شکار
 میکن شکار بند سوی خانهات بیار
 هر جور میل تست بخور شام هم نهار
 خواهی اگر تو غصه نه بینی بروزگار
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)

گاهی برو به باغ چه سرواندر آن خرام
 میکن در او تو صرف نهاری و همچو شام
 بشنو نوای بلبل و قمری علی الدوام
 گل کار گل بچین و معطر نما مشام
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)

گاهی به بر حلال خودت را به طرف باغ
 روشن کن از جمال دل افروز او چراغ

شمعی نشان و لاله تن پاك كن زداغ
خواهی اگر زمحنت دوران همی فراق
(روجمع كن ریال ولی از ره حلال)

گاهی سوار گرد بصحرا همی شتاب
در مرغزار نزد شبان رو باحتساب
يك بره را بگیر و همانجا بكن كباب
بنشین کنار جو و بشو دست و روبات
(روجمع كن ریال ولی از ره حلال)

گاهی بیا بخانه بینداز جانماز
روی نیاز نه تو بدرگاه بی نیاز
كن چاره سازكار من از هر جهت بساز
هر صبح كن قرائت قرآن پی نماز
(روجمع كن ریال ولی از ره حلال)

كم حرف باش تا نشوی در جهان ذلیل
در خیر و شر مردم دنیا مشو دخیل
خوش باش و شکرگوی مشو از خدا رحیل
كن برخدا توكل گو گرددت كفیل

(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



نسیه بگیر قرض مکن هرگز از کسی
از منتش گذشته که دارد ضرر بسی
گردن مکن تو کج همه دم نزد ناکسی
خواهی اگر چه من تو نیفتی به مفلسی
(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



خیر الامور اوسطها را مده زدست
تنگی مده به خویش مخور هر چرا که هست
کاصل بقاء مکنت دوران قناعت است
از ده تو هفت خرج نمائی کفایت است
(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



مانده است يك نصیحت چون لعل آبدار
بازی نخر ز نفس دو زنرا نگهمدار
يك زن بگیر و بیشتر از او مشود چار
خواهی اگر که غم نخوری تو بروزگار
(رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



هرگز دوزن مگیر که عمرت شود تمام
 نفرین و فحش زنده و مرده علی‌الدوام
 هر روز در حرارتی از صبح تا بشام
 دنیات این چنین بود عاقبت حرام
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)



کوچک بیادکار نوشت از برای تو
 دیباچه صحیفه محنت سرای تو
 خیر تو بود گفتم گفتم دعای تو
 گر بشنوی زمن سخن ای من فدای تو
 (رو جمع کن ریال ولی از ره حلال)
 پایان

